

آیین دادرسی مدنی 1

مقدمه: در مواردی که عمل شخص جرم محسوب نمی شود مدعی (خواهان) می تواند در مقام اقامه دعوا و تعقیب آن باید در مراجع قضاوتی حقوقی طی اصول و قواعدی که آیین دادرسی مدنی : بر اساس ق.ا.د.م و بالاخص ماده یک این قانون، آیین دادرسی مدنی، مجموعه اصول و مقررات است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاههای عمومی، انقلاب و تجدیدنظر ، دیوان عالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می باشند به کار می رود

*** موضوع آیین دادرسی مدنی :** اصول و مقرراتی که برای کشف و تحقیق جرائم و مجرمان و نحوه رسیدگی و صدور رأی و تجدید نظر و اجرای احکام و تعیین وظایف و اختیارات مقام قضائی وضع شده است.

آیین دادرسی مدنی نه تنها در دعاوی حقوقی، موضوع پرونده های حقوقی، بلکه در طرح، دفاع و رسیدگی به جنبه حقوقی امور کیفری نیز باید رعایت گردد. رعایت تشریفات آ.د.م متوقف به وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوا بوده که این مورد امور ترافعی خوانده می شود.

بنابراین رسیدگی به امور حسبی مشمول آیین دادرسی مدنی نمی شود هدف آ.د.م: تضمین احقاق حقوق مربوطه مذکور در قانون برای اشخاص محتوی آ.د.م :

1. شامل آنهایی که تشکیل مراجع مختلف قضاوتی اعم از قضائی و اداری را پیش بینی کرده و سازمان و ترکیب آن را مشخص می سازد.
2. شامل آنهایی که صلاحیت مراجع قضاوتی را پیش بینی می نمایند این دسته از اصول و مقررات قوانین مربوط به صلاحیت خوانده می شود
- ✓ این مقررات خود به دودسته تقسیم می شوند: مقررات صلاحیت ذاتی که مراجع قضاوتی را به توجه با صنف درجه و نوع مشخص می نمایند دوم صلاحیت نسبی یا محلی
- ویژگیهای قوانین آ.د.م: ویژگی این قوانین بادو ویژگی آره و تشریفات بودن مشخص می شوند
- چند نکته در خصوص آره بودن قوانین آ.د.م:

1. مقررات مربوطه به سازمان قضاوتی: این دسته از مقررات آ.د از قوانین آمده می باشد
2. مقررات مربوط به صلاحیت: آن دسته از مقررات آ.د.م که مربوط به صلاحیت ذاتی است از قوانین آمده و مقررات مربوط به صلاحیت جنسی در شمار قوانین مخیره است
3. مقررات آیین دادرسی مدنی به معنای اخص: این قوانین اصولاً اثر فوری داشته و عطف بماسبق می شوند مگر در مواردی که به حقوق مکتبه افراد خلل وارد آورد

فصل اول: مراجع قضاوتی

- مراجع عمومی و صلاحیت آنها : با توجه به قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب 73 و قانون اصلاحی مصوب 1381 ، مراجع عمومی را می توان به دو دسته دادگاههای نخستین و تجدید نظر تقسیم نمود .
- الف: دادگاههای نخستین: این دادگاهها به چهار دسته تقسیم می شوند . نخست- دادگاه عمومی حقوقی دوم- دادگاه خانواده سوم- دادگاه عمومی جزائی چهارم- دادگاه کیفری استان
- 1- دادگاه عمومی حقوقی: این دادگاه در محل هائی که رئیس قوه قضائیه تشخیص می دهد تشکیل می شود و با حضور رئیس شعبه ای دادرس علی البدل تشکیل می شود

بنابراین قاعده وحدت قاضی در آن حکمفرماست. در معیت هر شعبه این دادگاه دفتر دادگاه قرار دارد که دارای مدیری است که تحت ریاست شعبه بوده است

چنانچه در مرکز بخش یا شهرستان، دادگاه عمومی تشکیل نشده باشد رسیدگی امور قضائی مربوط به آن در خصوص بخش با نزدیکترین دادگاه همان استان و در خصوص شهرستان با نزدیکترین حوزه قضائی شهرستان تابع همان استان می باشد.

رئیس دادگاه عمومی شهرستان در غیر مرکز استان، رئیس دادگستری آن شهرستان می باشد

*** قلمرو محلی دادگاه عمومی:** حوزه قضائیه عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است مقر دادگاه نیز شعری است که دادگاه در قلمرو آن قرار دارد بنابراین قلمرو محلی دادگاه عمومی ممکن است بخش شهرستان یا نقاط معینی از شهرهای بزرگ باشد

*** صلاحیت:** دادگاههای عمومی صلاحیت رسیدگی نخستین به تمامی دعاوی و امور حقوقی را دارد. صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی عام و اصل بر آن است بدین معنی که صلاحیت رسیدگی به کلیه دعاوی و امور حقوقی را دارد مگر در موارد استثنائی و به موجب قانون

2- دادگاه خانواده: دومین مورد از دادگاههای نخستین دادگاه خانواده است که رئیس قوه قضائیه مکلف است در حوزه های قضائی شهرستان حداقل یک شعبه از دادگاههای عمومی را برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی اختصاص دهد هر دادگاه خانواده از یک رئیس یا عضو علی البدل تشکیل میشود قضات این دادگاهها باید متأهل بوده و حداقل 4 سال سابقه کار قضائی داشته باشد

*** صلاحیت:** 1. دعاوی مربوط به نکاح دائم و موقت 2. طلاق، فسخ نکاح، بذل مدت 3. دعاوی مربوط به مهریه 4. دعاوی مربوط به جهیزیه 5. اجرت المثل و نحله 6. نفقه 7. حضانت، نسب و نصب قیم 8. احکام رشد، ازدواج مجدد و شرایط ضمن عقد. مقررات آئین دادرسی مدنی نیز باید در دادگاههای خانواده رعایت شود. 3- دادگاه عمومی جزائی: به موجب ماده 4 قانون اصلاحی سال 81 در حوزه هائی که دادگاه عمومی بیش از یک شعبه دارد شب به حقوقی و جزائی تقسیم می شوند سازمان دادگاه عمومی جزائی تفاوت زیادی با دادگاه عمومی حقوقی ندارد به استثنای این که این دادگاه علاوه بر حضور قاضی یا عضو علی البدل با حضور قاضی دادرسی تشکیل میشود و صلاحیت این دادگاه منحصر به امور کیفری است

4. دادگاه کیفری استان: به موجب تبصره 2 ماده 20 قانون اصلاحی سال 81 در مرکز هر استان حسب نیاز شعبه یا شعبی از دادگاه تجدید نظر به عنوان دادگاه کیفری استان اختصاص می یابد این دادگاه برای رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس، اعدام، رجم، صلب و حبس دائم باشد از پنج نفر و برای رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو و جرائم سیاسی و مطبوعاتی باشد از سه نفر تشکیل می شود

مبحث دوم: مراجع اختصاصی

مفهوم مراجع اختصاصی در برابر مراجع عمومی، معرف مراجعی است که تنها صلاحیت رسیدگی به امور یا محاکمه اشخاصی را دارند که قانونگذار صراحتاً مشخص نموده است و هرگاه تردید شود که رسیدگی به امر معینی در صلاحیت مرجع عمومی است یا اختصاصی باید مرجع عمومی ل صالح دانست.

الف: مراجع اختصاصی حقوقی دادگستری: این مرجع، مرجعی است که نصب و عزل قضات آنها کلاً در صلاحیت قوه قضائیه باشد.

ب: مراجع اختصاصی حقوقی غیر دادگستری: این دسته از مراجع آنهایی هستند که نصب و عزل قضات آنها کلاً یا جزئاً در اختیار قوه مجریه است از جمله شورای حل اختلاف، مراجع ثبتی و...

1- شورای حل اختلاف: آئین نامه اجرائی این شورا در سال 1379 به تصویب رسید. ضرورت تشکیل شورا را رئیس حوزه قضائی و فرماندار با مشورت شورای اسلامی شهر یا روستا تعیین می کند تشکیل شورا منوط به موافقت رئیس کل دادگستری استان می باشد. شورای حل اختلاف 3 نفر عضو دارد رئیس آن را قوه قضائیه و یک عضو را شورای شهر یا بخش یا روستا انتخاب میکند عضو دیگر نیز یک معتمد محلی است. شورا صلاحیت رسیدگی به تمامی دعاوی راجع به اموال منقول، دیون و منافع در صورتی که خواست دعوا بیش از ده میلیون ریال نباشد.

دعوی خلع ید از اموال غیر منقول، مزاحمت، ممانعت از حق و تصرف عدوانی، م هر و موم و تحریر ترک و درامور کیفری رسیدگی به جرائمی که مجازات آنها حداکثر تا پنج میلیون ریال و یا حبس تا 3 ماه می باشد. رسیدگی شورا مستلزم درخواست کتبی یا شفاهی است طرفین باید در حوزه شورا ساکن باشند رسیدگی شورا تابع تشریفات آئین دادرسی نمی باشد وبدون هزینه دادرسی آرای شورا نزد مشاور فرستاده می شود و اجرای آن در امور مدنی ظرف پنج روز به متصدی ابلاغ می شود

2- مراجع ثبتی: منظور مراجعی است که در ادارات ثبت و به موجب مقررات ثبتی تشکیل گردیده است. مهمترین صلاحیت اداره ی ثبت رسیدگی به دعوی افراز اموال غیر منقول است

*** مراجع اختصاصی کیفری:** مراجعی هستند که تنها صلاحیت رسیدگی به آن دسته از جرائمی را دارا می باشند که قانونگذار صراحتاً در صلاحیت آنها قرار داده است مراجع اختصاصی کیفری در حال حاضر، دادگاه و دادسرای ویژه روحانیت و نیروهای مصلح، دادگاه انقلاب و شورای حل اختلاف می باشند

مبحث سوم: دیوان عالی کشور

دیوان دارای دو قسمت می باشد 1. بخش شرع 2. دادسرا

1- قسمت شعب: تعدادقضات هر یک از شعب از دو نفر تشکیل می شوددیوان عالی در تهران تشکیل می گردد در حال حاضر 40 شعبه از دیوان موجود می باشد رئیس شعبه اول رئیس دیوان عالی می باشد رئیس شعبه اول رئیس دیوان عالی می باشد که توسط رئیس قوه قضائیه برای مدت 5 سال تعیین می گردد. شعبه تشخیص شعبه ای از دیوان می باشد که از پنج نفر از قضات دیوان عالی تشکیل گردیده است

✓ هیئت عمومی نیز در قسمت شعب با سه ترکیب مختلف تشکیل می گردند : 1. هیئت عمومی وحدت رویه 2. هیئت عمومی شعب حقوقی 3. هیئت عمومی شعب کیفری.

الف: هیئت عمومی وحدت رویه: این هیئت هنگامی تشکیل می شود که حکام محاکم در موارد مشابه به آراء مختلفی صادر می کنند. این با حضور سه چهارم رؤسا و مستشاران دیوان و با حضور دادستان کل تشکیل می شود احکام صادره نسبت به احکام قطعی بی اثر اما در موارد مشابه برای شعب دیوان و دادگاهها لازم الاتباع است.

ب: هیئت عمومی شعب حقوق: این هیئت زمانی تشکیل می شود که رأی اصراری از دادگاههای بدوی یا تجدید نظر در امور حقوقی صادر مورد درخواست فرجام قرار گرفته باشد اما در شعبه دیوان ابرام نشود

ج: هیئت عمومی شعب کیفری: این هیئت نیز زمانی تشکیل می شود که رأی اصراری در امور کیفری صادر شده و در شعبه ی دیوان عالی ابرام نشده است

2- دادسرای دیوان عال کشور: ریاست این دادسرا بر عهده دادستان کل می باشد که توسط رئیس قوه قضائیه برای پنج سال انتخاب می شود. از وظایف دادسرای دیوان می توان به نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم، ایجاد وحدت رویه قضائی، حل اختلاف در صلاحیت و تعیین مرجع صالح، رسیدگی به تخلف رئیس جمهور اشاره کرد.

فصل دوم: مراجع اداری:

دیوان عدالت اداری را می توان تنها مرجع عمومی اداری و در عین حال عالی ترین مرجع اداری ایران دانست این دیوان زیر نظر قوه قضائیه تشکیل و در تهران مستقر است هر شعبه دیوان از یک رئیس و دو مستشار تشکیل شده است در م عبت هر شعبه دیوان دفتر شعبه وجود دارد

✓ از اختیارات دیوان می توان به:

1- رسیدگی به شکایت از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اشاره کرد و همچنین چه

2- رسیدگی به شکایت از آئین نامه ها

3- رسیدگی به شکایت از آراء و تصمیمات قطعی مراجع اداری

4- رسیدگی به شکایات استخدامی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری با شرکت دو سوم قضات دیوان تشکیل می شود که مهمترین صلاحیت این هیئت رسیدگی به شکایت از آئین نامه ها و سایر نظامات دولتی می باشد رسیدگی در دیوان مستلزم تقدیم دادخواست و پرداخت پنجاه هزار ریال هزینه دادرسی است و هرگاه رأی دیوان علیه طرف شکایت باشد شخص یا مرجع محکوم علیه باید رأی دیوان را اجرا کند در غیر اینصورت برای اجرای احکام دیوان ارسال می گردد

* مراجع اداری اختصاصی: منظور مراجعی است که صلاحیتشان منحصر به آن دسته از دعاوی علیه دولت و نهادهای کشور است که صراحتاً در صلاحیت آنها قرار گرفته است مانند مراجع مالیاتی، گمرکی، مراجع پیش

بینی شده در قانون کار و... مراجع پیش بینی شده در قانون کار ماهیتاً مرجعی قضائی هستند در صورتی که بین کارگر و کارفرما اختلاف حاصل شود و از طریق سازش حل فصل نشود موضوع به هیئت تشخیص ارجاع می شود این هیئت از نماینده کارگر و کارفرما و وزارت کار و امور اجتماعی تشکیل می شود.

فصل سوم: کارمندان دادگستری و اشخاص وابسته

حکومت بین اصحاب دعوا، تمیز حق از باطل و اجرای عدالت در محاکم به عهده کارمندان قضائی است
مبحث اول- دادرسان:

از شرایط انتخاب قضات می توان به ایمان و عدالت، طهارت مولد، تابعیت، دارا بودن اجتهاد اشاره کرد. در سال 63 با تصویب قانون شرایط انتخاب قضات به رئیس قوه قضائیه اجازه داده شد بانوانی را که واجد شرایط اند را جهت تصدی پست های مشاورت استخدام کنند

دادرسان پس از نصب غیر قابل تغییر است به موجب اصل 164 ق. ا قاضی را نمی توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی و دادستان کل همچنان تعقیب کیفری قاضی، به علت ارتکاب جرم نیز مش روط به شرایط ویژه ای است و نیازمند تعلیق آنها از سمت قضائی است

ب: حدود دادرسان و محدودیت ها: 1. ممنوعیت شرکت در احزاب سیاسی و جمعیت های وابسته 2. ممنوعیت انتشار مجله سیاسی یا حزبی 3. ممنوعیت از داوری.

در خصوص مسئولیت قضات نیز اصل مسئولیت قاضی پذیرفته شده است در خصوص مسئولیت مدنی اصل 171 ق. ا مد نظر دارد: هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است
در خصوص مسئولیت کیفری نیز در صورتی که مرتکب جرم قاضی باشد با توجه به شرایط از پیش گفته تحت تعقیب قرار می گیرند از جرائم مورد نظر می توان به دستور بازداشت خلاف قانون اشاره کرد و در خصوص مسئولیت انتظامی نیز موجب مسئولیت قضات می شود و انجام ندادن وظایف شغلی یا تجاوز از حدود قانونی مربوط است.

ج: مراجع انتظامی، تخلفات و مجازات انتظامی دادرسان: مراجع انتظامی قضات عبارتند از دادگاه عالی انتظامی، هیئت تجدید نظر انتظامی دادرای انتظامی و محکمه عالی انتظامی قضات

1. دادگاه عالی انتظامی قضات: این دادگاه از یک رئیس و دو عضو اصلی تشکیل می شود و دارای یک عضو علی البدل خواهد بود

صلاحیت دادگاه عالی به 4 دسته تقسیم می شود نخست- در ارتباط با دارندگان پایه های قضائی دوم- در ارتباط با وکلای دادگستری سوم- در ارتباط با کارشناس چهارم- رسیدگی به تخلف بعضی از اعضای هیئت های حل اختلافی مالیاتی.

2. هیئت تجدید نظر انتظامی: تعداد اعضای این هیئت سه نفر است صلاحیت این هیئت رسیدگی به درخواست تجویز اعاده دادرسی نسبت به احکام دادگاه عالی انتظامی قضات و همچنین رسیدگی به شکایت از آراء صادره از دادگاه عالی انتظامی قضات در مواردی است که محکومیت از درجه 4 به بالا باشد.

3. دادسرای انتظامی قضات: این دادسرا برای نخستین بار در اجرای لایحه قانون سازمان دادرسی انتظامی قضات مصوب 31 تشکیل شد وظایف دادسرای انتظامی قضات بازرسی و کشف تخلفات و تقصیرات مستخدمین قضائی و همچنین تحقیق در جهات اخلاقی کارمندان قضائی است و در صورتی که دادسرا عقی ده بر مجرمیت داشته باشد با صدور کیفر خواست پرونده را به دادگاه عالی انتظامی قضات ارسال می دارد

4. محکمه عالی انتظامی قضات: رسیدگی به صلاحیت قضائی که صلاحیت آنها طبق موازین شرعی و قانونی از ناحیه مقامات مصرحه در قانون مورد تردید است از طریق محکمه عالی انتظ امی قضات صورت می گیرد این محکمه از سه نفر قاضی به انتخاب رئیس قوه قضائیه تشکیل می شود

چنانچه صلاحیت قاضی مورد تردید قرار گرفت موضوع به کمیسیون متشکل از معاون قضائی رئیس قوه قضائیه معاون حقوقی مجلس، دادستان انتظامی قضات و معاون قضائی رئیس دیوان عالی و دانستان کل، ارسال می شود و کمیسیون حداکثر ظرف سه ماه به محکمه گزارش خواهد داد

*تعقیب انتظامی قضات : دادگاه عالی انتظامی قضات تنها با اعلام وزیر دادگستری در صورتی می تواند از دادگاه عالی انتظامی در خواست تعقیب انتظامی قاضی را نماید که از سوء شهرت یا رفتار اعمال منافعی حیثیت و شئون قضای اطلاع حاصل نماید.

دادسرای انتظامی در صورتی که انجام تحقیقاتی را لازم بداند موضوع را به یکی از دادیاران ارجاع می دهد دادیار انتظامی پس از رسیدگی اظهار عقیده می کند و در صورت عقیده بر مجرمیت پرونده با صدور کیفر خواست به دادگاه انتظامی قضات ارسال می شود. احکام دادگاه عالی چنانچه مبنی بر محکومیت قاضی تا درجه 3 باشد قطعی و از درجه 4 به بالا ظرف یکماه از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در هیئت تجدید نظر انتظامی است. رأی دادگاه عالی حتی اگر مبتنی بر برائت باشد نسبت به شاکی قطعی است اما دادسرای انتظامی است.

رأی دادگاه عالی حتی اگر مبتنی بر برائیت باشد نسبت به شاکی قطعی است اما دادسرای انتظامی می تواند نسبت به حکم برائت صادره از دادگاه به هیئت تجدید نظر شکایت کند

* رأی تعلیق: وزیر دادگستری می تواند ضمن تقاضای تعقیب قاضی متخلف، تعلق او را نیز از دادگاه عالی درخواست کند دادگاه چنانچه درخواست وزیر را موجه دانست قاضی را از خدمت معلق می نمایمرور زمان لازم برای تعقیب انتظامی از تاریخ وقوع تخلف یا آخرین اقدام تعقیبی قانونی در سال است

گفتار دوم: کارمندان اداری:

گرفتن دادخواست ها و لوائح، ثبت آنها، اجرای آراء حاکم و ... به عهده کارمندان دادگستری است ابلاغ اوراق قضائی و اجرای احکام محاکم نیز اگر چه در گذشته توسط کارمندان انجام می شد اما در حال حاضر به واحدهای ابلاغ واگذار شده است.

✱ **وکلاي دادگستري: 1. وکالت اتفاقي:** اشخاصي که دارای معلومات کافي برای وکالت باشند اما پروانه وکالت نداشته باشند. می توانند در سال سه مرتبه با گرفتن جواز وکالت اتفاقي از کانون مربوط برای اقربای سببي یا نسبي خود تا درجه دوم از طبق سوم وکالت نمایند.

2. **وکالت تسخيري:** در حال حاضر در جرائمي که مجازات آن به حسب قانون قصاص نفس، اعدام، رجم، حبس ابد می باشد تعيين وکیل تسخيري الزامي است مگر در خصوص جرائم منافی عفت همچنين در مورد جرائم اطفال در صورت عدم تعيين تعيين وکیل تسخيري الزامي است.

— **اجزای کانون وکلا:** هیئت عمومی وکلای هر کانون از وکلای پایه یک و دو که در آن حوزه اشتغال به وکالت دارند مشروط به اینکه محکومیت انتظامی از درجه چهار به بالا نداشته در حال تعلیق نباشد تشکیل می شود . اداره امور کانون به عهده هیئت مدیره می باشد و رئیس هیئت مدیره سمت ریاست کانون را داراست هیئت مدیره کانون تهران از 12 نفر عضو اصلی و 6 نفر عضو علی البدل و سایر کانونها از 5 نفر عضو اصلی و 3 نفر عضو علی البدل تشکیل می شود.

✓ مرجع رسیدگی به صلاحیت نامزدهای انتخابات هیئت مدیره دادگاه عالی انتظامی قضات است اعضای هیئت مدیره باید از بین وکلای پایه یک انتخاب گردد مرجع رسیدگی به تخلفات وکلا و کارگشایان، دادسرای انتظامی وکلاست این دادسرا از دادستان وعده ی لازم دادیار که برای مدت دو سال انتخاب می شوند تشکیل می شود همچنین قرار منع تعقیب صادره از طرف شاکی و رئیس کانون ظرف ده روز پس از ابلاغ قابل شکایت در دادگاه انتظامی وکلاست.

✓ دادگاه انتظامی وکلا مرجع رسیدگی و صدور رأی نسبت به تخلفات وکلاست این مرجع از سه نفر وکیل پایه یک برای مدت دو سال تشکیل می گردد.

✓ به اشخاصي که اجازه وکالت داده نمی شوند عبارتند از: 1. اتباع خارجه 2. قضات و مستخدمین دولتي 3. محجورین و اشخاص کمتر از 25 سالگی 4. محکومین به انفصال ابد 5. اشخاص مشهور به فساد اخلاقي و ... — اعتبار پروانه وکالت سه سال است و تجدید آن منوط به درخواست وکیل و باقی بودن شرایط وکالت مقرر در قانون است.

— **تضمینات قانونی وکلا:** 1. ممنوعیت از تعلیق مگر به موجب حکم قطعی دادگاه انتظامی 2. برخورداری از احترام و تأمینات شاغلین شغل قضا 3. حمایت کیفری.

مدت مرور زمان تعقیب انتظامی وکلا دو سال است از تاریخ وقوع امر مستوجب تعقیب یا آخرین اقدام انتظامی از طرفی محکومین به مجازات انتظامی چنانچه ظرف سه سال از تاریخ قطعی شدن حکم، مرتکب تخلف شوند به مجازاتی یک یا دو درجه بالاتر از مجازات مورد حکم محکوم خواهند شد.

بخش دوم: مفهوم دعوا، انتقال و زوال آن :

دعوا در لغت به معنای ادعا کردن، نزاع و دادخواهی آمده است قانونگذار دعوا را در سه مفهوم مختلف بکار برده است.

— نخست: مفهوم دعوا توانائی قانونی مدنی حق تضییع شده یا انکار شده در مراجعه به مراجع صالح و جهت به قضاوت گذراندن وارد بودن یا نبودن ادعاست . دعوا در این مفهوم در صورتی ایجاد می شود که دو شرط حاصل باشد. 1. حقی قانونی و مشروع در عمل یا بنا بر ادعا وجود داشته باشد 2. حق مزبور در عمل یا بنا بر ادعا مورد تجاوز یا انکار واقع شده باشد

— دوم: مفهوم اعم دعوا: در این مفهوم مقررات به مفهوم منازعه و اختلافی آمده است که در مرجع قضاوتی مطرح گردیده و تحت رسیدگی بوده و می باشد بنابراین دعوا بدین مفهوم زمانی ایجاد می شود که دعوا در معنای نخست به وجود آمده و دارند آن را اعمال نموده و در معرض رسگی مرجع قضاوتی قرار داده است.

— سوم: دعوا در بعضی موارد به معنای ادعا به کار می رود که البته منظور ادعائی است که در مرجع قضائی مطرح نشده یا ادعائی است که در خلال رسیدگی به دعوا به عنوان امر تبعی مطرح می گردد

✓ انتقال دعوا: دعاوی به مفهوم اخص بین اشخاص ه همراه با حق اصلی قابل انتقال است و پس از مرگ آنها قهراً همراه با حق اصلی به وراثت منتقل می شود . اما در مواردی که حق اصلی دارای خصوصیتی منحصرأ شخصی است نه تنها به موجب عقود بلکه با فوت ذی حق نیز به وراثت منتقل نمی شود

✓ زوال دعوا: زوال دعوا به مفهوم اخص معمولاً نتیجه حکم قطعی است که اختلاف را فصل می نماید همچنین زوال دعوا ممکن است پیامد زوال حق اصلی باشد یا ارادی باشد یا قهری و بدون اراده صاحب حق دعوا به مفهوم اعم نیز با استرداد دعوا زائل می گردد اما این زوال به خودی خود موجب زوال دعوا به مفهوم اخص نمی گردد.

زوال دعوا اگر چه از آثار حکم و زوال حق است اما ممکن است ناشی از صرفنظر کردن خواهان از دعوا باشد که در اینصورت قرار سقوط دعوا صادر می شود

✓ شرایط اقامه دعوا: شرایط اقامه دعوا را می توان به نفع، سمت و اهلیت خلاصه نمود. تقدیم دادخواست هم شرط لازم برای شروع رسیدگی به دعواست نه از شرایط اقامه دعوا

1. نفع و ویژگیهای آن: نفع به مفهوم سود، منفعت و بهره آمده است ماده 2 بیان می دارد هیچ دادگاهی نمی تواند به دعوائی رسیدگی کند مگر اینکه شخصی ذی نفع آن را درخواست نموده باشد شخص در صورتی ذی نفع در دعوا شمرده می شود که نفع حقوقی و مشروع به وجود آمده باشد و باقی، شخصی و مستقیم باشد به عبارتی نفع باشد مشروع قانوناً حمایت شده باشد و از طرفی چنانچه نفع برای خواهان منوط به وجود شرط یا معلق باشد خواهان نمی تواند ذی نفع خود را توجیه کند

2. سمت، نمایندگی و قائم مقامی: سمت، عنوانی حقوقی است که به شخص اجازه می دهد که از دادگاه رسیدگی به امری را در خواست کند و دادگاه تنها در مواردی در مقام تشخیص قابلیت رد یا قبول دعوا باید سمت درخواست کننده را احراز کند که شخص غیر از اصیل آن را مطرح نموده باشد شخصی که اقامه دعوا نموده و مدعی داشتن سمت است نه تنها باید دارای سمت باشد بلکه باید این نمایندگی در قانون پیش بینی شده باشد. قائم مقام نیز شخصی است که به جانشینی دیگری دارای حقوق و تکالیف او می گردد. نمایندگی نیز عنوانی است که بر مبنای آن شخص اقدام به انجام عملی حقوقی به نام شخص دیگر به حساب او و به منظور تأمین اهداف او می نمایند.

✓ انواع نمایندگی: 1. نمایندگی قانونی به معنای اخص: در مواردی است که نمایندگی نماینده از اصیل در قانون به طور مشخص پیش بینی شده و اراده هیچ یک از دو طرف در آن تأثیری ندارد مانند نمایندگی پدر و جد پدری، نمایندگی وزراء، و روسای سازمانها و...

2. نمایندگی قضائی: در صورتی است که نماینده به موجب رأی دادگاه تعیین و عداد شده باشد مانند قیم و امین.

3. نمایندگی قراردادی در دعاوی: که می توان آن را به وکلا، مشاوران و نمایندگان حقوقی منحصر دانست.

*وکالت در دعاوی: در همه دادگاهها طرفین حق دارند برای خود وکیل تعیین کنند و اگر توانایی وکیل را نداشته باشند باید برای آنها وکیل تعیین نمود به عبارتی جز در مواردی مانند دعاوی مالی که ارزش خواسته حداکثر ده میلیون ریال یا خواسته دعوا، مطالبه وجه کمتر از پنجاه میلیون ریال باشد، اقامه دعاوی مدنی و حقوقی با دخالت وکلا خواهد بود.

— شرایط وکیل را نیز می توان به دو دسته شرایط عمومی و اختصاصی بخش نمود. شرایط عمومی شرایطی است که به موجب قانون هر وکیلی باید دارا باشد وکلا باید از بین وکلای دادگستری انتخاب گردند البته وزارتخانه ها می توانند از نمایندگان حقوقی خود استفاده کنند

— اثبات وکالت: وکالت وکیل باید، بر دادگاه محرز گردد اگر وکالت در جلسه دادرسی داده شود مراتب در صورتجلسه قید و به امضای موکل می رسد اگر وکالت نامه در ایران تنظیم شده باشد باید به گواهی یکی از مأمورین سیاسی یا کنسولی برسد

در هر حال قبول وکالتخانه تنظیمی در خارج متوقف براین است که وزارت امور خارجه در تهران یا در خارج تهران، حکام ولایات آن را تصدیق کرده باشد

✓ حدود اختیارات وکیل: وکالت در دادگاهها شامل تمام اختیارات راجع به امر دادرسی است مگر در موارد استثناء شده و در موارد ذیل اختیارات وکیل باشد در وکالتخانه تصریح گردد

1. اعتراض به رأی، تجدید نظر و فرجام و اعاده دادرسی 2. مصالحه و سازش 3. در تعیین جاعل 4. استرداد دادخواست 5. وکالت در توکیل 6. وکالت در دعوی خسارت، جلب ثالث و ...

- آثار وکالت: الف: آثار وکالت نسبت به دادگاه: هر یک از اصحاب دعوا می توانند به جای خود به دادگاه وکیل معرفی کنند و در اینصورت دادگاه مکلف است در تمام اقدامات و اعمالی که موکل می تواند انجام دهد وکیل را به جای موکل بپذیرد در نتیجه کلیه اختاریه ها به وکیل ابلاغ می شود البته ابلاغ دادنامه به وکیل در صورتی که وکیل حق دادرسی در دادگاه بالاتر را نداشته باشد معتبر نخواهد بود

ب: آثار وکالت نسبت به وکیل: وکلا چون به جای اصحاب دعوی می باشند باید همه اقدامات را که باید برای احقاق و حفظ حقوق معمول دارند را به وکالت از موکل انجام دهند

ج: آثار وکالت نسبت به موکل: موکل مکلف است هزینه های قانونی را با اعلام وکیل در مهلت مقرر پرداخت نماید در غیر اینصورت مسئولیت پیامدهای آن به عهده وکیل نمی باشد

- پایان وکالت: وکالت به عزل موکل، استعفای وکیل، فوت، جنون مرتفع می شود اگر موکل وکیل را عزل کند مکلف است مراتب را به دادگاه و وکیل معزول اطلاع دهد و در هر حال عزل وکیل مانع از جریان دادرسی نخواهد بود.

اقدامات وکیل تا زمانی که عزل وکیل به اطلاع او نرسیده در حق موکل مؤثر خواهد بود استعفای وکیل نیز مانع جریان دادرسی نخواهد شد مگر اینکه دادگاه به توضیح وکیل نیز داشته باشد وکیلی که دادخواست تقدیم کرده در صورت استعفا باید موکل را نیز آگاه کند و در اینصورت موضوع توسط دادگاه به موکل افاض می شود و رفع نقص به عهده موکل است

✓ اهلیت قانونی: اقامه دعوا از مصادیق بارز اجرای حق است و بنابراین یکی از شرایط اقامه دعوا اهلیت قانونی است طبق این مورد هر شخصی که به سن 18 سال برسد می تواند هر دعوائی را اقامه نماید و شخصی که به سن 18 سالگی نرسیده در صورتی می تواند در امور مالی اقامه دعوا نماید که رشد او به موجب حکم دادگاه به اثبات برسد.

✓ اقامه دعوا در مدت قانونی: این مورد یکی دیگر از شرایط اقامه دعواست و در دو بحث مورد بررسی قرار می گیرد: 1. مهلت قانونی: پس از آنکه حق متحقق شد تا زمانی که ساقط نشود همواره ذی نفع می تواند آنرا مطالبه کند اما در مواردی قانونگذار مطالبه حق را محدود به مهلت معینی نموده به طوری که اگر در آن مدت اقدام نکند دعوا ساقط می گردد. مدت های تعیین شده در سایر قوانین نیز جز در مواردی که احراز شود مرور زمان است باید مهلت شمرده شود.

2. مرور زمان: این مورد در ق.آ. د جدید مسکوت مانده، مرور زمان در امور حقوقی به مدتی گفته می شود که پس از پایان آن دعوا به شرط ایراد خوانده در اولین جلسه دادرسی شنیده نمی شد مرور زمان در دعاوی حقوقی در حال حاضر نمی تواند موجب عدم استماع دعوا شود البته در امور کیفری طبق م 173 ق.آ.د.ک جرائم بازدارنده و اقدامات تأمینی مشمول مرور زمان می شوند گفتار دوم: دعوی اقامه شده مختومه شمرده شود :

ذی حق تنها یکبار می تواند علیه شخصی که حق بر علیه اوست اقامه دعوا نماید بلکه به شرط وحدت موضوع، وحدت اصحاب دعوا و وحدت سبب. از طرفی چنانچه دعوا بر فرض ثبوت اثر قانونی نداشته باشد از قبیل هبه بودن قبض، دادگاه باید قرار رد دعوا صادر نماید همچنین در مواردی که دعوا مشروع نباشد یا جزمی نبوده و احتمالی باشد.

فصل سوم: انواع دعاوی:

الف: دعای عینی، شخصی و مختلط: این تقسیم بندی بر اساس ماهیت حق مورد اجرا است و طبق آن دعوا در صورتی عینی است ماهیت حق مورد اجرا از حقوقی باشد که برای اشخاص نسبت به اعیان اموال حاصل می شود این حقوق شامل حق مالکیت، انتفاع و ارتفاق می گردد. بنابراین دعای خلع ید، تخلیه ید، حق المجرا، دعای مزاحمت و تصرف عدوانی از دعاوی عینی است.

- دعوی شخصی نیز در صورتی است که ماهیت حق مورد اجرا شخصی یا عهدی است مانند دعوی مطالبه دین -دعوی مختلط نیز دعوایی است که دارنده آن در شرایطی است که در عین حال مجاز به اجرای حقی عینی و شخصی است چنین وضعیتی در دو صورت پیش می آید

1. در مواردی که شخص با انعقاد قراردادی، مالک مالی گردیده در اینصورت مالک می تواند در اجرا حق مالکیت نسبت به مبیع (دعوی عینی) یا در اثر قرار داد حق در خواست الزام فروشنده به تحویل مبیع (دعوی شخصی) اقدام نماید که دعوا در مورد اول چون عینی است در دادگاه محل وقوع مال اگر غیر منقول باشد و در فرض دوم چون شخصی است در دادگاه محل اقامت خوانده باید اقامه شود

2. دعوی فسخ یا ابطال قرار داد انتقال عین معین تحویل شده مثلاً به علت عدم پرداخت ثمن نیز دعوا مختلط است زیرا دعوی فسخ شخصی است اما در صورت فسخ بایع حق مطالبه مورد معامله را دارد. (دعوی عینی) ب- دعای منقول و غیر منقول: این تقسیم بندی با توجه به موضوع حق مورد اجرا ارائه شده است تفکیک این

دعای از این جهت اهمیت دارد که دعای غیر منقول در دادگاه محل وقوع مال و دعای منقول در محل اقامت خوانده اقامه می شود.

- دعوا در صورتی منقول است که موضوع مستقیم آن مطالبه مال منقول یا اجرای تعهدات باشد اشیائی است که نقل آن از مکانی به مکان دیگر ممکن باشد دعوا عینی و منقول و در صورتی که الزام خوانده به انجام تعهد باشد دعوا شخصی و منقول است.

✓ دعای غیر منقول مشمول اموال غی منقول یا حقوق راجع به آن است مال غیر منقول مالی است که نمی توان آن را از محلی به محل دیگر انتقال داد.

ج- دعای مالکیت و تصرف: این دعای یک دسته بندی فرعی از دعای غیر منقول است و به این صورت که دعوا در صورتی دعوی مالکیت است که موضوع حق منشأ دعوا مالکیت خواهان یعنی رابطه ای باشد که بین شخص و چیز مادی به وجود آمده است و قانون به شخص توانائی انتفاع دائمی، انحصاری و مطلق از آن را به شخص داده است و دعوی تصرف نیز در صورتی است که موضوع حق منشأ دعوا، تصرفات قبلی خواهی یعنی در اختیار داشتن عملی مال یا حق مورد نظر باشد.

- در ق، ج سه نوع دعوی تصرف پیش بینی شده است: 1. دعوی تصرف عدوانی: این دعوا مهمترین دعوی تصرف محسوب می شود و عبارت است از ادعای متصرف سابق مبنی بر اینکه دیگری بدون رضایت او مال غیر منقول را از تصرف وی خارج کرده و اعاده ی تصرف خود را از وی درخواست کند. در این دعوا مدعی تنها به تصرفات سابق خویش استناد می کند در این دعوا دادگاه وارد دلایل مالکیت نمی شود.

✓ مقایسه دعوی تصرف عدوانی، خلع ید و تخلیه ید در دعوی تصرف عدوانی سبق تصرف خواهان و عدوانی بودن تصرف خوانده محور رسیدگی است اما در دعوی خلع ید دادگاه در صورتی حکم علیه خوانده صادر می نماید که خواهان مالکیت خود را نسبت به مال موضوع دعوا اثبات کند ولی در دعوی تخلیه ید، ید خانواده قانونی است نه غاصبانه اما خواهان ادعا می نماید ادامه ید خوانده برخلاف قرارداد یا قانون است.

- مقررات ویژه تصرف عدوانی: 1. تکلیف ابنیه احداثی اشجار غرس شده: چنانچه متصرف پس از تصرف اشجاری غرس یا بنائی احداث بنماید، اشجار بنا، پس از اجرای حکم در صورتی باقی می ماند که متصرف، مدعی مالکیت ملک بوده و ظرف یکماه از تاریخ اجرای حکم، نسبت به مالکیت اقامه دعوا نماید. در غیر اینصورت قلع خواهند شد.

✓ حکم رفع تصرف عدوانی چون در دعوی غیر مالی صادر می شود قابل تجدید نظر در دادگاه تجدید نظر استان است البته درخواست تجدید نظر مانع اجرای حکم نمی باشد.

- تکلیف زراعت و آثار تخریبی: چنانچه متصرف در ملک م ورد تصرف زراعت نموده باشد اگر موقع برداشت رسیده باشد باید فوراً محصول را برداشت و اجرت المثل را تأدیه نماید و اگر موقع برداشت نرسیده باشد سه راه وجود دارد:

نخست- محکوم له پس از جلب رضایت متصرف، قیمت بذر را نسبت به سهم صاحب بذر پرداخت و ملک را تصرف کند.

دوم- پس از جلب متصرف ملک را تا پایان برداشت در تصرف متصرف باقی گذارد و اجرت المثل را دریافت کند. سوم- مکلف نمودن متصرف به معدوم کردن زراعت و اصلاح زمین . در خصوص تخریب ملک نیز متصرف مکلف به اصلاح آثار تخریبی است.

- تکلیف اجرت المثل ایام متصرف: مطالبه اجرت المثل، مستلزم اقامه دعوا و صدور حکم در این خصوص است؛

2- دعوی ممانعت از حق: عبارت است از تقاضای کسی که رفع ممانعت از حق ارتفاق یا انتفاع خود را در ملک دیگری بخواهد دادگاه در این دعوا نیز از خواهان دلیلی مبنی بر وجود حق اصلی مطالبه نمی کند

3- دعوی مزاحمت: عبارت است از دعوائی که به موجب آن متصرف مال غیر منقول درخواست جلوگیری از مزاحمت کسی را می نماید که نسبت به متصرفات او مزاحم است بدون اینکه مال را از تصرف متصرف خارج کرده باشد.

✓ در دعوی ممانعت از حق عمل فاعل به طور کلی مانع استفاده کننده از حق می شود در حالی که در مزاحمت عمل فاعل اخلاص جزئی در تصرف ایجاد می نماید

- قواعد مشترک بین دعوی تصرف:

الف: کیفیت و مدت تصرف: تصرف که از آن به ید تعبیر می شود عبارت از سلطه مادی است که شخص به مالی مستقیم یا به واسطه غیردارد.

ب: ویژگیهای مال مورد تصرف: مالی که ادعای تصرف سابقه بر آن شده باید غیر منقول باشد

ج: مدت تصرف: در خصوص خواهان قانون قدیم مدت زمان یکساله را در نظر گرفته بود ولی ق.ج ساکت است در مورد خوانده نیز ق.ج ضمن تعیین مدت یکساله او را ملزم می کرد ظرف این مدت اقامه دعوا نماید ولی ق.ج همچنان ساکت است

✓ مرجع صالح: دعوی تصرف باید در دادگاه عمومی محل وقوع مال غیر منقول اقامه شود در محل هایی که شورای حل اختلاف تشکیل گردیده دعوی تصرف در صلاحیت شوراسترسیدگی به دعوی تصرف تابع تشریفات دادرسی نیست اما مستلزم پرداخت هزینه دادرسی دعوی غیر مالی است . ذی نفع در دعوی تصرف عدوانی،

متصرف سابق، در دعوی مزاحمت، متصرف فعلی و در دعوی ممانعت استفاده کننده سابق از حق است

- آثار دعوی تصرف: کسی که راجع به مالکیت یا اصل حق ارتفاق و انتفاع اقامه دعوا کرده نمی تواند نسبت به تصرف عدوانی و ممانعت از حق طرح دعوا نماید و شخصی که دعوی تصرف اقامه نموده یا علیه او دعوی تصرف اقامه شده از طرح مالکیت ممنوع نمی باشد

- اقدامات احتیاطی: این اقدامات در ق.ج توسط ضابطین و دادگاه در مواردی اجباری است؛ در خصوص ضابطین

چنانچه این تصرفات مشهود باشد مکلف اند به موضوع شکایت رسیدگی و جریان را به مراجع قضائی اطلاع

دهند. ابراز سند رسمی مالکیت از سوی خواهان یا خوانده دلیل به سبق تصرف و استفاده از حق دارنده ی آن می باشد مگر اینکه طرف دیگر سبق تصرف و استفاده از حق خود را به گونه ای دیگر اثبات نماید . در دعاوی تصرف ورود ثالث امکانپذیر است.

مبحث چهارم: دعاوی مالی و غیر مالی:

آرائی که در دعاوی غیر مالی صادر می شود در هر حال قابل تجدید نظر است هزینه دادرسی دعاوی غیر مالی در هر مالی مبلغ پنج هزار ریال است. در تشخیص دعاوی مالی از غیر مالی باید حق مالی را از غیر مالی تفکیک کرد.

- حق مالی آن است که اجرای آن مستقیماً برای دارنده ایجاد منفعتی نماید که قابل تقدیم به پول باشد و حق غیر مالی آن است که اجرای آن منفعتی ایجاد ننماید مانند حق زوجیت

- دعاوی غیر مالی را می توان به دعاوی غیر مالی ذاتی و اعتباری تقسیم کرد دعاوی غیر مالی ذاتی به دعاوی گفته می شود که حق اصلی مورد ادعا از حقوق غیر مالی باشد مانند نسبت اما غیر الی اعتباری آن دسته از دعاوی است که اگر چه ذاتاً مالی هستند اما قانونگذار آنها را در حکم دعاوی غیر مالی دانسته است -از جمله دعاوی غیر مالی اعتباری می توان به:

1. دعاوی خلع ید در صورتی که مالکیت مورد نزاع نباشد.

2. درخواست افراز و فروش اموال مشاع

3. دعاوی راجع به روابط موجر و مستأجر

4. دعاوی مزاحمت و ممانعت از حق اشاره کرد

هرگاه در دعاوی مالی یا غیر مالی بودن حقی تردید شود اصل را بر مالی بودن حق می گذرانند و از طرفی نیز دعاوی اعصار نیز از جمله دعاوی مالی است.

بخش سوم: صلاحیت مراجع حقوقی و اختلاف در صلاحیت

✓ صلاحیت ذاتی: صلاحیت ذاتی مراجع حقوقی، توانایی و تکلیف این مراجع با توجه به صنف، نوع و درجه آنها در رسیدگی به دعاوی و صدور رأی به حکم قانون است برای تشخیص صنف مرجع صالح باید گفت در حال حاضر سازمان قضاوتی ایران به دو صنف یعنی مراجع قضائی و مراجع اداری تقسیم می شوند مراجع حقوقی به مفهوم اخص نیز از جهت نوع به مراجع عمومی و اختصاصی تقسیم می شوند

- مرجع عمومی در هر صنف: مرجعی است که صلاحیت رسیدگی به کلیه امور جز آنهایی را که صریحاً در صلاحیت مراجع اختصاصی آن صنف گرفته دارا می باشد . مثلاً در صنف اداری، دیوان عدالت اداری مرجع عمومی و در صنف قضائی دادگاه عمومی، مرجع عمومی است

با اجرای قانون تشکیل دادگاههای عمومی دادگاه تجدید نظر استان که در امور حقوقی تنها مرجع پژوهشی است تأسیس شد و در حال حاضر صلاحیت دادگاه عمومی نسبت به تجدید نظر استان صلاحیت ذاتی است

- شیوه اعمال قواعد صلاحیت ذاتی شخصی که می خواهد دعوا یا امری را در مرجعی قضاتی مطرح کند باید در نخستین گام مرجع ذاتاً صالح را مشخص کند در این راه ابتدا صنف مرجع باید تعیین شود دومین گام باید در جهت تعیین نوع مرجع برداشته شود و آخرین گام نیز مشخص نمودن درجه مرجع است

قواعد صلاحیت از قواعد آمده است و مردم نمی توانند حتی با توافق از آن عدول کنند

- لازم نبودن ایراد و قابلیت طرح در تمامی مقاطع : مرجعی که دعوا در آن مطرح شده چنانچه صلاحیت ذاتی نداشته باشد باید حتی بدون ایراد ذی نفع، از رسیدگی به آن دعوا خودداری نموده و قرار عدم صلاحیت صادر نماید البته استناد به عدم صلاحیت ذاتی مرجع به تصمیم گیری بی شک مستلزی این است که دعوا یا رأی صادره حسب مورد در مرحله بدوی، تجدید نظر یا دیوان عالی درجریان رسیدگی قرار داشته باشد.

✓ صلاحیت نسبی (محلی): معمولاً تشخیص دادگاهی که صلاحیت نسبی دارد تنها در مرحله نخستین ممکن است دشوار باشد زیرا مرجع تجدید نظر از آراء دادگاه عمومی هر محل، دادگاه تجدید نظر استان مربوط است در حال حاضر تمامی دعاوی اگر در صلاحیت مراجع اختصاصی نباشد در مرحله بدوی باید در دادگاه عمومی اقامه شود بنابراین در تشخیص صلاحیت نسبی دادگاه عمومی باید تنها به قواعد مربوط به صلاحیت محلی توجه شود

گفتار نخست: اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده :

این قاعده ناشی از سنت های قضائی است که در حقوق رم وجود داشته و با اصول عم لیه به ویژه اصل برائت هماهنگی کامل دارد.

- اجرای اصل مذکور به اشخاص حقیقی: اجرای این اصل مستلزم تعیین اقامتگاه خوانده است که می تواند حقیقی یا انتخابی باشد اقامتگاه حقیقی عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد از ط رفی هیچ کس نمی تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد، تغییر اقامتگاه خوانده یا تغییر در محدوده جغرافیایی در جریان دادرسی، تأثیری در صلاحیت دادگاه محلی که خوانده در زمان اقامه دعوا در آن مقیم بوده، نخواهد داشت در حقیقت مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است

✓ اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است اقامتگاه صغر و محجور نیز همان اقامتگاه ولی و قیم است اشخاص کبیری که معمولاً نزد دیگری کار یا خدمت می کند چنانچه در منزل کارفرما سکونت داشته باشد اقامتگاه آنها همان اقامتگاه کارفرما یا مخدوم خواهد بود

✓ اقامتگاه مأمورین دولتی محلی است که در آنجا مأموریت ثابت دارند اقامتگاه افراد نظامی نیز پادگان آنهاست.

- اقامتگاه انتخابی: طرفین عقد یا قرارداد یا هر یک از آنها می توانند برای اجرای تعهدات حاصله از آن عقد، محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود را انتخاب نمایند البته این اقامتگاه در تعیین دادگاه تنها نسبت به طرفین و آن هم فقط نسبت به دعاوی ناشی از همان عقد مؤثر است

- اجرای اصل نسبت به اشخاص حقوقی: اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود ولی طبق ق.ت اقامتگاه شخص حقوقی محلی است که اداره ی شخص حقوقی در آنجاست . منظور از مرکز عملیات نیز همان مرکز مهم امور شخص حقوقی است

خوانده ممکن است مقیم ایران نبوده یا اقامتگاه او در ایران مشخص نباشد در اینصورت دعوا باید در دادگاه محل سکونت موقت خوانده اقامه شود و اگر محل سکونت موقت نداشته باشد دعوا در دادگاهی اقامه می شود که در حوزه آن م ا ل غیر منقول دارد در غیر اینصورت خواهان در دادگاه محل اقامت خود اقامه دعوا خواهد کرد .
-استثنائات: یک دسته مواردی را در بر می گیرد که قانونگذار دادگاه مشخصی را غیر از دادگاه محل اقامت خوانده، به عنوان مرجع صالح ا علام نموده است دسته دوم مواردی است که مقنن یا تبدیل اصل مزبور، به خواهان حق می دهد که از بین دو یا چند دادگاه یکی را به عنوان مرجع صالح انتخاب کنداما مواردی که دادگاهی غیر از دادگاه محل اقامت خوانده به عنوان دادگاه صالح مشخص شده

1. دعای مربوط به اموال منقول: این دعای صرفنظر از محل اقامت خوانده در دادگاهی اقامه می شود که مال در آنجا قرار دارد . دعای مطالبه وجوه مربوط به غیر منقول و نیز اجرت المثل آن، در غیر مورد عقود و قراردادهای، دعای مرجع به غیر منقول شمرده شده و در صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیر منقول است . در دعایی که موضوع دعوا اموال منقول و غیر منقول است خواهان مکلف است دعوا را در محل مال غیر منقول اقامه نماید.

2. دعای راجع به ترکه متوفا: این دعای در محل آخرین اقامتگاه متوفا اقامه می شود و چنانچه مشخص نباشد در دادگاه آخرین محل سکونت متوفی در ایران اقامه می شود

3. دعای مربوط به شرکت ها: این قبیل دعای در صورتی که مربوط به اصل شرکت یا بین شرکت و شرکاء باشد و همچنین اختلافات بین شرکاء تا زمانی که شرکت باقی است و در صورت بر چیدگی تا وقتی تصفیه شرکت در جریان است در دادگاه محلی اقامه می شود که مرکز اصلی شرکت در حوزه آن است

4. دعای توقف: این دعوا در صلاحیت دادگاهی است که اقامتگاه بازرگان ورشکسته در حوزه آن واقع است و در صورتی که در ایران اقامتگاه نداشته باشد دادگاهی صالح است که بنگاه بازرگان یا شعبه وی در حوزه آن قرار دارد.

5. دعای اعسار: این دعوا باید در دادگاهی مطرح شود که صلاحیت رسیدگی نخستین به دعوی اصلی را دارد یا ابتدا به آن رسیدگی نموده است . البته دعوی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی که که ممکن است ضمن دادخواست اصلی مطرح شود اگر مربوط به مرحله بدوی باشد در صلاحیت همان دادگاه بدوی است و اگر مربوط به مرحله تجدید نظر یا فرجام باشد در هم ان دادگاهها مطرح می شود و دعوی اعسار محکوم علیه از پرداخت محکوم به در صلاحیت دادگاه بدوی است

6. دعوی خسارت: این دعوی به سه دسته تقسیم می شوند: الف: دعوی خسارت ناشی از عدم انجام یا تأخیر در انجام تعهد: خواهان می تواند ضمن دادخواست جبران خسارت ناشی از تأخیر انجام تعهد یا عدم انجام آن را و همچنین اجرت المثل عدم تسلیم خواسته را مطالبه کند

البته این خسارت باید مستقیم و بلاواسطه باشد در هر حال خسارت ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست . ب: دعوی خسارات دادرسی: این خسارات عبارتند از هزینه دادرسی به مفهوم اعم و حق الوکاله وکیل، حق الزحمه کارشناس و ... البته هزینه هایی که برای اثبات دعوا ضرورت نداشته را نمی توان مطالبه نمود ✓ خوانده نیز می تواند خسارتی را که عمداً از طرف خواهان با علم به خیر محق بودن در دادرسی به او وارد شده را از خواهان مطالبه نماید. ج: دعوی خسارت ناشی از تأخیر در ادای دق

7. دعوی طاری: این دعوا، دعوی است که در ضمن رسیدگی به دعوی اصلی توسط خواهان، خوانده یا شخص ثالثی اقامه می شود و همچنین دعوائی که شخص ثالثی علیه اصحاب دعوا یا یکی از آنها اقامه می نماید این دعوی در دادگاهی اقامه می شود که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است رسیدگی به دعوی طاری، چنانچه از صلاحیت ذاتی دادگاه خارج نباشد باید هم زمان با دعوی اصلی در دادگاهی رسیدگی شود که به دعوی اصلی رسیدگی می نماید. از طرفی، هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعائی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است رسیدگی به دعوات اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیتدار متوقف می شود در این مورد خواهان مکلف است ظرف یکماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند

8. اختلافات ناشی از اجماع یا ابهام احکام: این اختلافات در دادگاهی که حکم را صادر کرده، رسیدگی می شود.

9. اختلافات ناشی از اجرای احکام: رسیدگی به این اختلافات توسط دادگاهی انجام می شود که حکم توسط آن دادگاه اجرا می شود

10. دعوی ابطال دستور اجرای سند لازم الاجرا: این دعوا در صلاحیت دادگاه محل مرجعی است که دستور اجرا صادر نموده که می تواند محل اقامت خوانده نباشد.

11. دعوی راجع به اسناد ثبت احوال: رسیدگی به دعوی راجع به اسناد ثبت احوال که در صلاحیت دادگاه عمومی باشد جهت حل اختلاف به دادگاه محل اقامت خواهان ارسال می گردد و چنانچه سند در ایران تنظیم شده باشد و ذی نفع مقیم خارج از کشور باشد رسیدگی با دادگاه محل صدور سند است و اگر محل تنظیم سند و اقامت خواهان هر دو خارج از کشور باشد در صلاحیت دادگاه عمومی شهرستان تهران می باشد

12. درخواست دادرسی فوری: درخواست دادرسی فوری در صلاحیت دادگاهی است که به اصل دعوا رسیدگی نماید یا صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد و چنانچه موضوع درخواست این دادرسی در مقر دادگاهی غیر دادگاههای مزبور باشد درخواست از همان دادگاه به عمل می آید

13. درخواست تأمین خواسته و دلیل درخواست تأمین دلیل در صلاحیت دادگاهی است که دلایل مورد درخواست در حوزه آن واقع است البته در محل هایی که شورای حل اختلاف تشکیل شده درخواست تأمین دلیل در صلاحیت شورای محلی است که دلایل و امارت در حوزه آن است «انتخاب دادگاه صالح»

الف: انتخاب دادگاه صالح از سوی خواهان:

1. دعای بازگانی و دعای منقول ناشی از عقد و قرارداد در این دعای خواهان می تواند به دادگهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه ی آن واقع شده یا تعهد می بایست در آنجا انجام شود
2. دعای ناشی از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج از شرکت ذی نفع می تواند این دعای را در دادگاه محلی که تعهد در آنجا واقع شده یا محلی که کالا باید در آنجا تسلیم یا واپس پرداخت شود اقامه نماید دعای ناشیه از تعهدات شعب شرکت نیز در صلاحیت دادگاه محلی است که شعبه طرف معامله در آن واقع است و اگر شعبه مزبور چیده شده باشد در مرکز اصلی شرکت اقامه می شود
3. تعدد خواندگان در اینصورت خواهان می تواند به دادگاه محل اقامت هر یک از خواندگان مراجعه نماید
4. تعدد اموال غیر منقول در این خصوص نیز مدعی می تواند به دادگاه محل وقوع هر یک از اموال غیر منقول مراجعه نماید.

ب: توافق طرفین در گسترش دامنه صلاحیت : در مواردی اصحاب دعوا تشخیص می دهند که مرجعی غیر مرجعی که به موجب قانون صالح است به اختلاف آنها رسیدگی کند در این خصوص باید گفت هر جا این توافق خلاف قواعد صلاحیت ذاتی باشد معتبر نیست در خصوص دادگاههای خانواده نیز چنین توافقی فاقد اثر است .

- ویژگیهای قواعد صلاحیت نسبی : قواعد صلاحیت نسبی مربوط به نظ عمومی نبوه و بنابراین از قواعد مخیره است.

گفتار اول:

- تکلیف دادگاهی که از حیث محلی صالح نیست : این مورد بستگی به این دارد که خوانده به این موضوع ایراد نماید یا نه در صورتی که خوانده ایراد نماید دادگاه باید با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادگاه صالح بفرستد و اگر خوانده ایراد ننماید اگر چه دادگاه مکلف نیست به پرونده رسیدگی نماید اما می تواند رسیدگی نماید زیرا این مورد از قواعد مخیره است

گفتار دوم:

- تکلیف رأی که از دادگاه غیر صالح صادر شود : در این فرض نیز باید بین فرضی که خوانده ایراد نمود با فرضی که از ایراد خودداری نموده قائل به تفکیک شد:

1. ایراد خوانده در اولین جلسه دادرسی: چنانچه خواهان، دعوا را در دادگاهی که صلاحیت محلی ندارد اقامه نماید و خوانده به آن ایراد بگیرد دادگاه مکلف است با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادگاه صالح

بفرستد. و چنانچه دادگاه از صدور قرار مزبور خوددلی کند و رأی قابل تجدید نظر خواهی باشد، این مرجع باید رأی را نقص و آنرا به دادگاه صالح ارسال نماید

2. عدم ایراد خوانده یا ایراد وی پس از اولین جلسه دادرسی: در اینصورت دادگاه می تواند به پرونده رسیدگی کند اگر رأی قابل تجدید نظر باشد دادگاه تجدید نظر می بایست رأی صادره از نقص کند اما مرجع فرجام یعنی دیوان عالی کشور نمی تواند به این دلیل رأی مزبور را فسخ کند

فصل سوم: اختلاف در صلاحیت و مراجع حل اختلاف

مبحث نخست: مرجع تشخیص صلاحیت:

مرجع این تشخیص، همان دادگاهی است که پرونده به آن ارجاع شده است

- مناط صلاحیت: مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست مگر در مواردی که خلاف آن مقرر شده باشد پس از تقدیم دادخواست به دادگاه، چنانچه موضوع خارج از صلاحیت ذاتی آن دادگاه باشد باید قرار عدم صلاحیت صادر کند

مبحث دوم: مفهوم اختلاف در صلاحیت

در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده خود را صالح نداند با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صلاحیت دار ارسال می دارد حال اگر دادگاه مزبور نیز خود صالح نداند و دادگاه اولیه را صالح بداند اختلاف در صلاحیت محقق است.

✓ انواع اختلاف در صلاحیت: 1. اختلاف نفی در صلاحیت: دادگاهی که دعوا در آن اقامه شده اگر خود را صالح نداند با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادگاهی که صالح می داند می فرستد این دادگاه، چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد اختلاف نفی در صلاحیت حاصل می شود در اینصورت پرونده به مرجع حل اختلاف ارسال می گردد.

2. اختلاف اثباتی: این اختلاف در مواردی ایجاد می شود که دعوا در دو مرجع مطرح گردد و هر دو مرجع خود را صالح به رسیدگی بدانند ترتیب حل این اختلاف در قانون پیش بینی نشده است

✓ مراجع حل اختلاف در صلاحیت: 1. مواردی که دیوان عالی مرجع حل اختلاف است

الف: اختلاف در صلاحیت بین دادگاههای حوزه قضائی دو استان در اینصورت ممکن است دادگاههای مزبور هم عرض یا غیر هم عرض باشند. چنانچه اختلاف بین دادگاههای عمومی در حوزه قضائی از دوستان باشد حل آن در صلاحیت دیوان عالی کشور است. همچنین اختلافات حاصل بین دادگاههای انقلاب نظامی و تجدیدنظر دو استان با یکدیگر.

حل اختلاف در صلاحیت دادگاههای مختلف دو حوزه قضائی از یک استان نیز دیوان عالی کشور است به عبارتی هرگاه بین دادگاههای عمومی، انقلاب و نظامی در مورد صلاحیت اختلاف حاصل شود حل آن با دیوان عالی است همچنین در صورتی که اختلاف در صلاحیت بین دادگاه بهوی حوزه یک استان با دادگاه تجدید نظر حوزه استانی دیگر محقق شود حل آن با دیوان عالی کشور است

اختلاف در صلاحیت بین دادگاههای نخستین مختلف از حوزه قضائی یک استان چنانچه بین دادگاههای عمومی، نظامی و انقلاب حوزه یک استان اختلاف در صلاحیت محقق شود حل آن با ولین عالی است.

- اختلاف در صلاحیت بین دیوان عالی و دادگاه تجدید نظر استان: هرگاه بین این دو مرجع در مورد صلاحیت اختلاف شود نظر مرجع دیوان عالی کشور لازم الاتباع است. مرجع حل اختلاف در صلاحیت بین شعب دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضائی، پس از کسب نظر مشاوران دیوان با دیوان عالی کشور است.

2. مواردی که دادگاه تجدیدنظر استان مرجع حل اختلاف است

الف: اختلاف در صلاحیت بین دادگاههای هم عرض حوزه قضائی استان چنانچه بین دادگاههای عمومی از حوزه یک استان اختلاف در صلاحیت محقق شود حل آن با دادگاه تجدید نظر است. در صورتی که بین دادگاه تجدیدنظر استان و دادگاه بدوی یک حوزه قضائی اختلاف در صلاحیت پیش آید نظر دادگاه تجدید نظر لازم الاتباع است

3. مواردی که دیوان عالی مرجع صالح را تعیین می نماید چنانچه دادگاههای عمومی، انقلاب نظامی در رسیدگی به دعوا یا امری با اعتقاد به صلاحیت مراجع غیر دادگستری از خود نفی صلاحیت کنند در این صورت موظفند پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال نمایند

4. سایر موارد: در زمینه حل اختلاف در مواردی قانون ساکت است از جمله مواردی که دادگاههای عمومی، انقلاب و نظامی یا مراجع قضائی غیر دادگستری به صلاحیت مراجع اختصاصی و بدوی اداری از خود نفی صلاحیت کنند که در اینصورت طبق رأی وحدت رویه دادگاههای مزبور موظفند پرونده را برای تعیین مرجع به دیوان عالی کشور بفرستند.

✓ هرگاه مراجع اختصاصی و بدوی اداری از خود نفی صلاحیت کنند و دیوان عدالت اداری را صالح بدانند باید پرونده را به دیوان عدالت اداری بفرستند و چنانچه اختلاف بین خود مراجع اختصاصی و بدوی اداری محقق گردد حل آن با دیوان عدالت اداری است و در نهایت، در صورت اختلاف بین دیوان عدالت اداری و هر یک از مراجع اختصاصی و بدوی اداری، نظر دیوان عدالت اداری لازم الاتباع خواهد بود.

نمایند